

انباره

دکتر سید ابوالقاسم فروزانی، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز، از استادانی است که حسن خلق و رفتار ملاطفت‌آمیز او با دانشجویان زبان‌زد است. ایشان با وجود اشتغال به فعالیت‌های پژوهشی چشمگیر، آموزش را اصلی‌ترین وظیفه‌ی خود می‌داند، چرا که معتقد است پژوهش پشتوانه‌ی آموزش و به عبارتی فرع بر آن است. تنها فعالیت اجرایی دکتر فروزانی دو سال انجام وظیفه به عنوان رئیس گروه تاریخ دانشگاه شیراز بوده و، جز آن، وی در این سال‌ها اوقات خود را به تدریس تاریخ در سطوح مختلف کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری و نیز انجام امور پژوهشی و راهنمایی پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد تاریخ اختصاص داده است. نظر به این که دکتر فروزانی، سابقاً در حدود سه سال در آموزش و پرورش نیز فعالیت داشته و با فضای عمومی حاکم بر معلم و دانش‌آموز آشناست، شایسته دیدیم از طریق گفت‌وگویی با استاد، خوانندگان گرامی رشد تاریخ را از نظرات و تجربیاتشان آگاه کنیم.

اهمیت شناخت و توجه به تاریخ

در گفت‌وگو با دکتر سید ابوالقاسم فروزانی

گفت‌وگو: احمد فروغ‌بخش

به راستی در کارنامه زندگی این بنده، چیزی وجود ندارد که به گفتن بیارزد، اما در برابر لطف شما که با صفای خاصان مرا به انجام مصاحبه فراخواندید، توان پایداری ندارم و امیدوارم برای پرسش‌هایتان، پاسخ‌های مناسبی داشته باشم. از زندگی و تحصیلاتم جويا شدید. من در هفتم مرداد سال ۱۳۳۵ در محله‌ی «اسحاق بیگ» شیراز به دنیا آمدم. دوران شش ساله‌ی آموزش ابتدایی را در دبستان «حشمت» که نزدیک خانه‌مان قرار داشت، گذرانیدم و تحصیلات متوسطه را در دبیرستانی که اکنون موسوم به «ولی عصر» است، در رشته‌ی طبیعی (علوم تجربی امروز)، در سال ۱۳۵۴ به پایان رسانیدم. با آن‌که در آزمون سراسری (کنکور) سال ۱۳۵۴ رتبه‌ی خوبی داشتم، به دلیل عدم دقت در انتخاب رشته، از ورود به دانشگاه بازماندم و به خدمت سربازی رفتم. پس از پایان خدمت وظیفه در سال ۱۳۵۶، به صورت متفرقه در امتحانات نهایی سال آخر رشته‌ی ادبی (علوم انسانی) شرکت کردم و در سال ۱۳۵۷ موفق به اخذ دیپلم ادبی با معدل خوب شدم. در همان سال، در کنکور سراسری شرکت کردم که در رشته‌ی تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد که خوشبختانه مورد علاقه‌ام نیز بود، پذیرفته شدم؛ بدین ترتیب دوران تحصیلات دانشگاهی من در اردیبهشت سال ۱۳۵۸ آغاز شد، ولی پس از سه ترم، در خرداد سال ۱۳۵۹ به علت انقلاب فرهنگی، دانشگاه‌ها تعطیل شدند که به دنبال آن، من چند ماهی را در جهاد دانشگاهی خراسان به فعالیت‌های هنری پرداختم. در این

○ آقای دکتر فروزانی، با تشکر از این که در گفت‌وگو شرکت کردید، لطفاً در ابتدا مختصری از زندگی و تحصیلات خودتان برایمان بگویید.

● ثنا و حمد بی پایان خدا را

که صنعش در وجود آورد ما را

با سلام به شما، فرصت را غنیمت می‌شمارم و نخست به اساتید گرانمایه‌ام درود می‌فرستم و به حضورشان اظهار ادب و احترام می‌کنم و سپس با عزیزی که چند صباحی از ایام تحصیل خود را در کلاس‌های درس من، در بخش تاریخ دانشگاه شیراز و سایر مؤسسات آموزش عالی، سپری کرده‌اند، تجدید عهد می‌نمایم. آرزو مندم دوستان گران‌قدری که در مراکز آموزشی (در سطوح مختلف) به تدریس اشتغال دارند، منزلت معنوی کار خود را قدر بشناسد و صفای روح و آرامش ضمیر را ارزشمندترین پاداش خود بدانند و چشم امید به اجری داشته باشند که خداوند متعال در دنیا و آخرت به آنان عطا می‌فرماید.

با کمال صداقت عرض می‌کنم که با وجود فرهیختگان صاحب‌نظری که نسبت به این بنده، بارها ارجحیت دارند، حق این بود که خوانندگان این مجله، از نظرات ارزشمند آنان برخوردار می‌شدند.

خطمی و خیری و نیلوفر بستان افروز

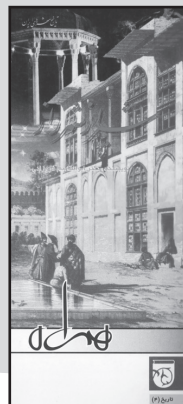
در دکان به چه رونق بگشاید عطار؟

آدمم که خوشبختانه در همان سال هم، در دوره‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی تاریخ دانشگاه تهران پذیرفته شدم. البته دوره‌ی تحصیل کارشناسی ارشد از سال ۱۳۶۵ آغاز می‌شد و من به ناچار در این فاصله، دوباره به مدت یک سال به خدمت در طرح کاد مشغول شدم و بعد دوره‌ی کارشناسی ارشد را آغاز کردم که در شهریور ۱۳۶۷ آن را به پایان رساندم. خوشبختانه، در همان سال در آزمون اعزام به خارج برای ادامه‌ی تحصیل در رشته‌ی تاریخ مقطع دکتری پذیرفته شدم و ضمن آن که درصدد اخذ پذیرش از دانشگاه‌های معتبر خارجی بودم، در بهمن ۱۳۶۷ به استخدام گروه تاریخ دانشگاه شیراز درآمدم. با توجه به مشکلاتی که آن زمان در زمینه‌ی اعزام

میان جنگ تحمیلی هم شروع شد. لذا در اواخر سال ۱۳۵۹، پس از گذراندن یک دوره‌ی یک ماهه‌ی آموزشی در مرکز توپخانه‌ی اصفهان، به تیپ هوابرد شیراز منتقل و پس از چند روز در اوائل سال ۱۳۶۰ به غرب سوسنگرد اعزام شدم که پنج ماه در آنجا به انجام وظیفه مشغول بودم؛ سپس به تهران رفتم. در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۶۰، چند ماه در دبیرستان البرز تهران به تدریس پرداختم. در سال ۱۳۶۱ نیز در طرح کاد (کار+دانش) سازمان آموزش و پرورش، در شیراز، مشغول به کار شدم. سرانجام، دانشگاه‌ها بازگشایی شد و من در سال ۱۳۶۲ از دانشگاه فردوسی به دانشگاه شیراز انتقالی گرفتم و بالاخره در سال ۱۳۶۴ به اخذ درجه‌ی کارشناسی تاریخ نائل



● لازم است رشته‌ی تاریخ به ویژه در جامعه‌ی علمی، جایگاه شایسته‌ی خود را داشته باشد. از جمله نقاط قوت رشته‌ی تاریخ، یکی دبیران شایسته و توانا و بانگیزه‌ای است که با علاقه و شوقی شایسته‌ی تقدیر، رسالت مهم خویش را که آشنا ساختن نسل جوان با گذشته‌ی پرافتخار این مرزوبوم است، به انجام می‌رسانند



● در میان مورخان قدیم، بنده از معتقدان سرسخت خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی و از شاگردان مکتب او هستم. با توجه به حوزه‌ی تخصصی‌ام، با کتاب تاریخ بیهقی سروکار زیادی داشته‌ام و در درجه‌ی اول، شخصیت آن رادمرد را شایسته‌ی تحسین می‌دانم

● مردم این سرزمین با توجه به واقعیات، بسیار زود دریافتند که پاسداری از زبان فارسی که یکی از ارکان اصلی فرهنگ ایرانی است، ضامن بقای هویت ملی آنان است. بدین ترتیب نقش تجارب تاریخی در اعتلای فرهنگی مردم این سرزمین مقدس، نمایان می‌گردد و نقش فرهنگ در حفظ هویت ملی شاخص می‌شود



● شادروان مادرم حکیمه‌ی فاضله‌ای بود که پدرش نیز در ادبیات و تاریخ تبخّر داشت؛ و این امر در علاقه‌مندی من به تاریخ نقش ایفا کرد. داستان‌های شبانه‌ی مادرم که غالباً صبغهی دینی و اخلاقی داشت و او آن‌ها را با هدف تربیت معنوی فرزندانش برای ما می‌گفت، بسیار پر جاذبه بود. به ویژه نتیجه‌گیری‌هایش از آن داستان‌ها و توجه به جنبه‌ی عبرت‌آموزی و نکات سودمند اخلاقی، به راستی جلب توجه می‌کرد. البته حکایت‌هایش در باب تاریخ، به معنای رایج کلمه، نبود بلکه شامل بیان وقایعی بود که خودش به چشم دیده یا از معتمدی شنیده بود و نیز ذکر احوال افرادی بود که یا اجر اعمال خیرشان را کسب کرده و یا سزای گفتار و کردار زشتشان را دیده بودند. علاوه بر این‌ها که گفتم، شاخه گلی هم که روزی معلم کلاس پنجم من، در ازای پاسخ درستی که به سؤالش راجع به کوروش بزرگ دادم، به یقه‌ی کت من نصب کرد، مشوق معنوی من برای توجه به تاریخ شد.

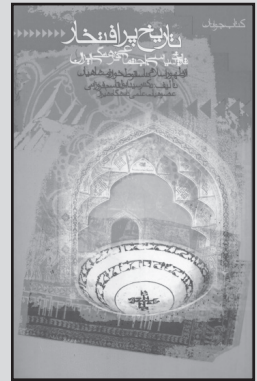
درس معلم ار بود زمزمه محبتی

جمعه به مکتب آورد، طفل گریز پای را

ناگفته نماند که زیبایی تصاویر و خطوط نستعلیق موجود در کتاب‌های تاریخ و جغرافیای کلاس‌های پنجم و ششم دبستان آن زمان هم، به‌ویژه برای من که به خط و نقاشی علاقه داشتم، جذابیت داشت و بسیاری از آن تصاویر و مطالبی که زیر یا در کنار آن‌ها نوشته بود، هنوز در ذهنم زنده است. این نشان می‌دهد که حتی شکل‌های کتاب و تصاویر و خطوط هم می‌تواند در ایجاد علاقه به تاریخ و بستر عمل آن، یعنی جغرافیا، مؤثر باشد. اقرار می‌کنم که در زمان تحصیل ما هم کمتر کسی درس تاریخ را جدی می‌گرفت و باور این نکته مشکل است که به ویژه در کلاس درس تاریخ دوره‌ی دبیرستان، غالباً تنها من بودم که می‌دانستم در جلسه‌ی گذشته معلم تاریخمان (که اتفاقاً فردی توانا و بانگیزه بود) در باب چه موضوعی صحبت کرده است! آخر هم‌کلاسی‌هایم در فکر فیزیک و شیمی و ریاضی و... بودند!

○ حوزه‌ی تحقیقی و تحصیسی شما در تاریخ، چیست و در این زمینه چه تألیفاتی داشته‌اید؟

● تاریخ صحنه‌ی آزمون و خطا برای دستیابی به عالی‌ترین مراحل فرهنگی است و در هر جامعه، فرهیختگان کسانی هستند که از بار فرهنگی شایسته‌ای برخوردارند. به گواهی آشنا و بیگانه، ملت ما در میان سایر ملل، جایگاه فرهنگی ویژه‌ای دارد و بی‌تردید قدمت تاریخی آن، در بارور شدن فرهنگ کنونی ملت ما نقش



غیر قابل انکاری به عهده داشته است

دانشجو به خارج از کشور پیش آمد، بورس خارج را به بورس داخل تبدیل کردم و سرانجام از بهمن ۱۳۷۰ در دانشگاه تربیت مدرس تهران - در همان مقطع دکتری رشته‌ی تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی - تحصیل را شروع کردم تا این‌که در شهریور ۱۳۷۷ موفق به اخذ درجه‌ی دکتری شدم. بد نیست یادآور شوم که من در هر سه مقطع تحصیلی دانشگاهی خودم رتبه‌ی اول را کسب کردم. دوران خدمتم در بخش تاریخ دانشگاه شیراز، در بهمن ۱۳۶۷ آغاز شد و تاکنون (بهمن ۱۳۸۸) ادامه دارد.

الهی چنان کن سرانجام کار
تو خشنود باشی و ما رستگار

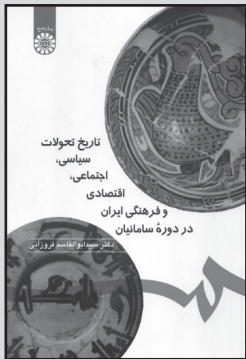
○ ریشه‌ی آشنایی و علاقه‌مندی خودتان به درس و رشته‌ی تاریخ را از کجا و چگونه می‌دانید؟

● عنوان پایان‌نامه‌ام در دوره‌ی کارشناسی ارشد، «سیمجوریان، نخستین دودمان قدرتمند ترک در ایران» بود. راهنمایی مرا در آن پایان‌نامه، استاد دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی بر عهده داشتند. عنوان رساله‌ی دکتری‌ام نیز «تحولات سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی ماوراءالنهر، از ظهور قراخانیان تا تشکیل حکومت سلجوقی» بود که به راهنمایی شادروان دکتر عبدالحسین نوائی آن را به پایان رساندم. در جریان تحقیق درباره‌ی سیمجوریان، که من آن را برای نخستین بار به عنوان یک تألیف مستقل و جامع انجام دادم، به واسطه‌ی مناسباتی که سیمجوریان با سامانیان، آل بویه، صفاریان (دوره‌ی دوم)، غزنویان، قراخانیان، خوارزمشاهیان آل عراق، خوارزمشاهیان آل مأمون، آل محتاج، فریغونیان جوزجان و شارهای غرjestان داشتند، من در مورد سلسله‌های یاد شده، معلومات خوبی کسب کردم. در هنگام نوشتن رساله‌ی دکتری، که آن هم کاری جدید و بسیار مشکل بود، با سلسله‌ی ترک نژاد قراخانیان (آل افراسیاب) که از نظر سازمان و تشکیلات حکومتی دارای وضعی منحصر به فرد بودند، آشنا شدم و آن‌جا بود که دریافتم چیرگی نظامی و سیاسی قراخانیان بر سرزمین فرارود (ماوراءالنهر) - که در پی سقوط سامانیان در سال ۳۸۹ هجری آغاز شد و تا چند سال پیش از یورش مغولان به ایران ادامه یافت - منشأ چه تحولات اجتماعی، نژادی و فرهنگی مهمی در تاریخ ایران بوده است. روابط متغیر سیاسی میان قراخانیان با غزنویان، سلجوقیان، قراختائیان، خوارزمشاهیان آل عراق، خوارزمشاهیان (از نسل آلتوتاش)، خوارزمشاهیان بزرگ (از نسل انوشتگین)، غوریان و... موجب شد که در مورد حکومت‌های یاد شده و نیز سلسله‌های محلی مانند آل برهان (آل مازه) اطلاعاتی ارزشمند به دست آورم. بدین ترتیب می‌توانم بگویم که در زمینه‌ی تاریخ ایران از قرن سوم تا آغاز قرن هفتم هجری، حرف‌هایی برای گفتن دارم. یادآوری کنم که منظورم از ایران، قلمرو وسیع ایران بزرگ در آن عصر است که از سوی شمال شرقی تا کرانه‌های رود سیحون (=گلزریون) امتداد می‌یافت و از جانب شرق، شمال غربی و غرب و جنوب نیز گستره‌ای بسیار وسیع داشت.

● به نظر شما «تاریخ» چه نقشی در فرهنگ و هویت ملی دارد؟
 ● نخست باید پرسید که تاریخ در چه موضوعی نقش ندارد؟ مگر علوم عقلی و نقلی و تجربی در گذر زمان رشد و تکامل نیافته‌اند؟ مگر صنایع و فنون در طول تاریخ از حالت ابتدایی به وضع کنونی نرسیده‌اند؟ مگر هنرهای تجسمی (خط و نقاشی و پیکرسازی) و موسیقی در درازنای تاریخ، متعالی نشده و در صورت سبک‌های گوناگون تجلی نیافته‌اند؟ و سرانجام، مگر تمدن بشری در سیر تاریخ شکل نگرفته است؟

و اما در باب نقش تاریخ در فرهنگ و هویت ملی ما؛ باید بگویم: فرهنگ، که به روایتی مجموعه‌ی باورها و افکار و عقاید عرفی افراد جامعه و مایه‌ی پیوند فکری و عاطفی آحاد جامعه است، در بستر زمان (تاریخ) مانند موجودی زنده و پویا در حال تحول و تکوین است. در واقع تاریخ صحنه‌ی آزمون و خطا برای دستیابی به عالی‌ترین مراحل فرهنگی است و در هر جامعه، فرهیختگان کسانی هستند که از بار فرهنگی شایسته‌ای برخوردارند. به گواهی آشنا و بیگانه، ملت ما در میان سایر ملل، جایگاه فرهنگی ویژه‌ای دارد و بی‌تردید قدمت تاریخی آن، در بارور شدن فرهنگ کنونی ملت ما نقش غیر قابل انکاری به عهده داشته است. به ساده‌ترین زبان، «مدنیّت» ما که از سابقه‌ای طولانی برخوردار است، «فرهنگ» ما را غنا بخشیده و متقابلاً فرهنگمان در اعتلای مدنیتمان نقش داشته است. هموطنان ذاتاً فرهنگی ما، با توجه به آنچه در طول تاریخ دیرپایشان گذشته، از تیزبینی، دقت نظر، روشن‌اندیشی، واقع‌نگری و عاقبت‌اندیشی ویژه‌ای برخوردارند؛ حتی مردم عامی از شعوری تجربی

زنده و پویا در حال تحول و تکوین است. در واقع تاریخ صحنه‌ی آزمون و خطا برای دستیابی به عالی‌ترین مراحل فرهنگی است و در هر جامعه، فرهیختگان کسانی هستند که از بار فرهنگی شایسته‌ای برخوردارند. به گواهی آشنا و بیگانه، ملت ما در میان سایر ملل، جایگاه فرهنگی ویژه‌ای دارد و بی‌تردید قدمت تاریخی آن، در بارور شدن فرهنگ کنونی ملت ما نقش غیر قابل انکاری به عهده داشته است. به ساده‌ترین زبان، «مدنیّت» ما که از سابقه‌ای طولانی برخوردار است، «فرهنگ» ما را غنا بخشیده و متقابلاً فرهنگمان در اعتلای مدنیتمان نقش داشته است. هموطنان ذاتاً فرهنگی ما، با توجه به آنچه در طول تاریخ دیرپایشان گذشته، از تیزبینی، دقت نظر، روشن‌اندیشی، واقع‌نگری و عاقبت‌اندیشی ویژه‌ای برخوردارند؛ حتی مردم عامی از شعوری تجربی



آنان را از ساده‌لوحی و زودباوری دور می‌دارد. به عنوان نمونه، مردم این سرزمین با توجه به واقعیات، بسیار زود دریافتند که پاسداری از زبان فارسی که یکی از ارکان اصلی فرهنگ ایرانی است، ضامن بقای هویت ملی آنان است. بدین ترتیب نقش تجارب تاریخی در اعتلای فرهنگی مردم این سرزمین مقدس، نمایان می‌گردد و نقش فرهنگ در حفظ هویت ملی شاخص می‌شود. گفتم «سرزمین مقدس»، چون عشق به سرزمین، خود یکی از آموزه‌های فرهنگی ما است که به جان‌سپاری عاشقانه برای پاسداری از آن منجر می‌شود. ناگفته نگذارم که منظوم از فرهنگ ملی مجموعه‌ای متشکل از عناصر متنوع فرهنگی است که بسیاری از آن‌ها به قومیت‌ها اختصاص دارد. در طول تاریخ، قومیت‌های ساکن در این مرزوبوم در عین کثرت، وحدت داشته‌اند؛ بدین معنی که با حفظ هویت قومی به هویت ملی خود توجه نشان داده‌اند. به عنوان نمونه در جبهه‌های دفاع مقدس، همه‌ی اقوام و معتقدان به مذاهب رسمی با هدف مشترک دفاع از سرزمین ایران، عارفانه و عاشقانه حضور داشتند.

○ آموزش تاریخ در نظام آموزشی کنونی ما با چه قوت و ضعف‌هایی روبه‌روست؟

● متأسفانه در جامعه‌ی ما و باید بگویم حتی در جامعه‌ی علمی کشور، تاریخ، جایگاه سزاوار خود را ندارد. در سطح جامعه، تاریخ در معرض آسیب از سوی عام و خاص است. بنده ورود عوام به عرصه‌ی تاریخ و اظهارنظر آن‌ها را در باب وقایع تاریخی و یا درباره‌ی اشخاصی که در تحولات تاریخی نقش داشته‌اند مردود نمی‌شمارم بلکه برعکس آن را نشانه‌ی علاقه‌مندی آنان به تاریخ می‌دانم. اما آگاهی عوام از تاریخ مبتنی بر تاریخ شفاهی و افواهی، یعنی شنیده‌ها، است (که با توجه به آگاهی و معرفت راوی، درجه‌ی وثوق شنیده‌های تاریخی، متفاوت است).

هم‌چنین، نگاه غالباً سطحی و احساسی عوام به آن دسته از وقایع تاریخی که خود شاهد آن بوده‌اند، امری معمول و پذیرفتنی است. اما آن‌چه رنج‌آور و غیرقابل پذیرش است، ورود پاره‌ای از افراد تحصیل کرده اما غیر متخصص در این رشته به عرصه‌ی تاریخ همراه با اظهارنظرهای کارشناسانه و قطعی است! شما معمولاً نمی‌بینید که یک زیست‌شناس در امور مربوط به علم ریاضی از منظر یک کارشناس رأی قطعی بدهد. افراد در هر مقام علمی، در برابر پزشکان تسلیم محض‌اند و خود را در جایگاهی نمی‌بینند که در باب تخصص او اظهارنظر کنند؛ اما در باب تاریخ، بسیاری از افرادی که در زمینه‌ی دیگر تخصص دارند، خود را مجاز می‌دانند که با کمترین اطلاع از این رشته، و حداکثر با خواندن یک دو رمان تاریخی، در باب تاریخ اظهار نظر تخصصی بکنند! وجود چنین فضایی سبب می‌شود افرادی که رنج تحصیل در رشته‌ی گسترده و دشوار تاریخ را بر خود هموار کرده‌اند، احساس هویت و

منزلت اجتماعی نکنند. مثلاً وقتی معلمی که رشته‌ی او تاریخ نیست درس تاریخ می‌دهد آیا برای کارشناس تاریخ جایگاه شایسته‌ای در نظام آموزشی باقی می‌ماند؟ آیا هنگامی که در برنامه‌ریزی دروس، ارجحیت به دروس ریاضی و شیمی و فیزیک داده می‌شود و در برنامه‌ریزی هم ساعات پایانی و کسل‌کننده‌ی روزها برای تدریس تاریخ در نظر گرفته می‌شود، معلم تاریخ نباید بغض خود را در گلو خفه کند؟! وقتی که در آزمون سراسری نمره‌ی تاریخ نقش چندانی ندارد، آیا انتظار داریم که دانش‌آموزان به این درس توجه نشان دهند؟ آیا عدم تناسب تعداد فارغ‌التحصیلان رشته‌ی تاریخ با نیاز بازار کار، موجب بیکاری و احساس یأس افرادی که در رشته‌ی تاریخ تحصیل کرده‌اند، نمی‌شود؟ در هر صورت، لازم است رشته‌ی تاریخ به ویژه در جامعه‌ی علمی، جایگاه شایسته‌ی خود را داشته باشد.

از جمله نقاط قوت رشته‌ی تاریخ، یکی دبیران شایسته و توانا و با انگیزه‌ی است که با علاقه و شوقی شایسته‌ی تقدیر، رسالت مهم خویش را که آشنا ساختن نسل جوان با گذشته‌ی پرافتخار این مرزوبوم است، به انجام می‌رسانند. دیگر، دانش‌آموزانی که با شور و شوقی که از علاقه‌ی وصف‌ناپذیرشان به این سرزمین سرفراز حکایت دارد، به تاریخ افتخارآفرین مملکتشان توجه دارند و برای کسب آگاهی از آن‌چه در طول تاریخ بر پیشینیانشان گذشته و نیز برای پی بردن به عواملی که در پیشرفت کشورشان نقش اساسی دارد، به مطالعه‌ی تاریخ روی می‌آورند.

○ آقای دکتر، درس تاریخ در شرایط مطلوب خود چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

● به قول ابوالحسن علی بن زید بیهقی (ابن فندق)، «تواریخ خزاین اسرار امور است... هیچ واقعه نباشد از خیر و شر که سانح گردد که نه در عهد گذشته مثل آن یا نزدیک بدان واقعه‌ای بوده باشد... هر که از علوم تواریخ اعراض کند، دست زمانه بر وی دراز شود... کسی که در تواریخ تأمل کند و اخبار گذشتگان بداند، در هر حادثه و واقعه که او را پیش آید... با جمله‌ی عقلای عالم در آن مشورت کرده باشد... و هیچ‌کس بدین علم حاجتمندتر از ملوک گذشته و امرا نباشد... و ایشان به معرفت حوادث و وقایع ملک و مکاید حروب و تدبیرها که ملوک گذشته کرده باشند، حاجتمند باشند». با توجه به مطالبی که نقل شد، در اهمیت شناخت و توجه به تاریخ شکی وجود ندارد. بنابراین ضروری است به پایگاه واقعی این علم توجه شود و در راه بهبود آموزش تاریخ تلاش و سرمایه‌گذاری کرد. بازدید برنامه‌ریزی شده از آثار تاریخی و موزه‌های داخل و خارج، تألیف کتاب‌های تاریخی مزین به تصاویر دیدنی، جلب نظر دانش‌آموزان به اهداف فراگیری علم تاریخ با طرح مصداق‌ها و نمونه‌های متنوع، تلاش در بیان واقعیات و جلب اعتماد افرادی



● در اهمیت شناخت و توجه به تاریخ شکی وجود ندارد. بنابراین ضروری است به پایگاه واقعی این علم توجه شود و در راه بهبود آموزش تاریخ تلاش و سرمایه‌گذاری کرد

این مورخ از حکایات مربوط به پیشینیان، و نیز به کارگیری امثال و اشعار متناسب با موضوع، سخن بسیار است و مجال کم. من این سخن استاد بیهقی را به گوش جان شنیده‌ام که: «احمق مردا که دل در این جهان بندد؛ که نعمتی بدهد و زشت باز ستاند».

و اما در میان آثار تاریخی حماسی هم، من به شاهکار بی‌نظیر حکیم ابوالقاسم فردوسی، **شاهنامه**، علاقه‌ای وافر دارم. چه قدر جالب است که آن رادمرد، پس از بیان و بازآفرینی مہیج و شگفت‌انگیز صحنه‌های مبارزات پهلوانان این مرزوبوم در برابر انیران، سرانجام اندیشه‌ی انسان‌دوستانه و ضدجنگ، و نه ضد دفاع خود را بیان می‌کند: «به نزدیک من صلح بهتر که جنگ». باری، او که حتی آزار

حشره‌ای را نمی‌پسندد و می‌گوید:

میزار موری که دانه‌کش است

که جان دارد و جان شیرین خوش است

بدون تردید از جنگ‌های خانمان برانداز بیزار است. از میان کتاب‌های آداب نامه نیز، کتاب **قابوسنامه** را بسیار می‌پسندم و نسبت به مصنف ارجمند و فاضل آن کتاب (عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس زیاری) به علت واقع‌بینی او و این که روزگار را آن‌گونه که هست دیده، ادای احترام می‌کنم. و بالاخره، در میان ادبیات تعلیمی، آثار سعدی، به ویژه کتاب **بوستان** او را اثری بی‌نظیر می‌دانم. در این کتاب، سعدی، با نظمی شیوا و رسا و استوار، نکات اخلاقی بسیار ارزشمندی را مطرح کرده است که به راستی در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها راهنمای گران‌قدری است. سعدی که با روح بزرگ و اندیشه‌ی انسان‌محور خویش معتقد است که «بنی آدم اعضای یک پیکرند». در تذکرات و نصایح خود به زمامداران عصر خویش و اعصار بعد چیزی فروگذار نکرده است.

● از این که وقت خود را در اختیار رشد تاریخ قرار دادید سپاسگزارم و برای حضرت‌تعالی سلامتی و سعادت‌مندی آرزو مندم.

که به وقایع تاریخی مندرج در کتاب‌ها به دیده‌ی تردید، می‌نگرند، ایجاد فضای آزاد برای طرح دیدگاه‌های مختلف در باب موضوع واحد، تشویق دانش‌آموزان به نوشتن مقاله و ایراد سخنرانی در زمینه‌ی مسائل تاریخی استفاده از وسایل کمک‌آموزشی و فیلم‌های تاریخی، تشویق دانش‌آموزان به خواندن رمان‌های تاریخی و اهدای این‌گونه کتاب‌ها به آنان، اجرای نمایش‌هایی که محتوای تاریخی دارند، برگزاری جشنواره‌های سالانه و قدردانی از مؤلفان برجسته در زمینه‌ی دانش تاریخ و نیز تشویق دانش‌آموزان مستعد و اعطای جوایز و نیز بورس تحصیلی به آنان، حمایت از تولیدکنندگان فیلم‌های تاریخی، از جمله عواملی است که می‌تواند در ایجاد انگیزه برای توجه دانش‌پژوهان به رشته‌ی تاریخ مؤثر باشد.

○ جنابعالی از مورخان و ادبای قدیم، کدام یک را در زمینه‌ی تاریخ بیشتر می‌پسندید؟

● در میان مورخان قدیم، بنده از معتقدان سرسخت خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی و از شاگردان مکتب او هستم. با توجه به حوزه‌ی تخصصی‌ام، با کتاب تاریخ بیهقی سروکار زیادی داشته‌ام و در رجه‌ی اول، شخصیت آن رادمرد را شایسته‌ی تحسین می‌دانم. فردی است که در بیان واقعیات، دوست و دشمن نمی‌شناسد. از سخنان او است که: «چون دوستی زشت کند از بازگفتن چه چاره؟». با آن‌که رفتار بوسهل زوزنی (رئیس دیوان رسائل سلطان مسعود) نسبت به حسنک وزیر را نمی‌پسندد، ویژگی‌های مثبت او را نفی نمی‌کند و درباره‌اش می‌گوید: «این بوسهل مردی امام‌زاده و محتشم و فاضل و ادیب بود»؛ یا با شیوه‌ای خردپسند، استبداد رأی سلطان مسعود را از مهم‌ترین عوامل سقوط او برشمرده و بدین صورت از عملکرد آن پادشاه یاد می‌کند: «... و کارهای نااندیشیده مکرر کرده بود در مدت نه سال و عاقبت اکنون پیدا می‌آمد». بیهقی برخلاف بسیاری از مورخان، حقیقت را فدای مصلحت نمی‌کند و با بیانی صادقانه به ذکر نظر خود می‌پردازد. برای مثال، او مانند بعضی دیگر از مورخان، نه تنها سبکتگین را از نسل یزدگرد ساسانی نمی‌داند بلکه به این حقیقت اشاره می‌کند که او فردی گمنام بوده و «اصل بزرگان این خاندان بزرگ، از کودکی آمده است، حامل ذکر». تواضع مثال زدنی بیهقی به راستی انسان را متحیر می‌کند. او اعتراف می‌کند که: «در این حضرت بزرگ - که همیشه باد - بزرگان‌اند که اگر به راندن تاریخ این پادشاه مشغول گردند، تیر بر نشانه زنند و به مردمان نمایند که ایشان سواراند و من [بیهقی] پیاده... چنان واجب‌کندی که ایشان بنوشند و من بیاموزم». در واقع بیهقی تنها به این دلیل تألیف کتاب تاریخ آل سبکتگین را به «خلیفتی ایشان» بر عهده گرفته که معتقد است افرادی که شایسته‌ی انجام این کارند، به دلیل اشتغال به کارهای مهم حکومت، وقت پرداختن به تألیف تاریخ را ندارند. درباره‌ی شیوه‌ی نگارش و نثر کم‌نظیر کتاب تاریخ بیهقی و استفاده‌ی